

## چنگیز خان مغول

مردم وقتی از قتل‌عام تجار مسلمان مغول در اترار باخبر شدند، فرمان سلطان محمد را دایر بر جهاد بر علیه مغول بسردی قبول کردند .

کوپرولو می‌نویسد<sup>۱</sup>: در مراحل اولیه جنگ رغبتی از توده دیده نشد ولی وقتی مردم از مرام و نیت استراتژیست مغول مطلع گردیدند دست به مقاومت‌هایی پراکنده و منفرد زدند که راهی به پیروزی نداشت .

مسلم این است که عامهٔ مردم ایران (بویژه سردارانی چون تیمور ملک)<sup>۲</sup> دست به مقاومت‌هایی یازیده‌اند که به علت فقدان رهبری واحد، پیروزی و کامیابی نصیبشان نگشته است. چنانکه خواهیم دید استراتژی مغول در تمام ممالک متمدن، در چین و آسیای میانه و ایران و روسیه یکی بود. آنها از یکطرف باعث تخریب سرزمین‌های کشاورزی و شهرها می‌گشتند و از طرف دیگر با کشتار دسته جمعی مردم بی‌دفاع (بویژه زارعین و قشرهای پائین مردم شهری) دست به اعمال غیر انسانی می‌زدند که تاریخ‌نگینتر از آنرا کمتر بخاطر دارد .

مغولها اهالی بدبخت و رنج‌دیده دهات را که سالها طعم تلخ فتوودالها را چشیده بودند، جمع می‌کردند و در حالیکه برای فتح شهرها و قلاع حرکت مینمودند آنها را در پیش خود داشتند و در مواقعی که قلعهٔ مستحکمی یا شهری سرسختانه مقاومت میکرد بیچاره اسرا سپر بالای مغولها میشدند و در مقابل باران تیرمدافعان، این بخت برگشته‌ها

1- mad. چنگیزخان. Isl. Ans. 1-

2- بطروشفسکی (تاریخ ایران، ج ۲، ص ۳۶۰) این شخص را چنین تعریف کرده‌است: «قهرمان دلیر و سر بلند دفاع خجند (تیمور ملک)»

بجای دشمن بخواک هلاک میافتادند و در عوض راه اصلی را برای دشمن باز و هموار مینمودند. خواهیم دید در محاصره خجند افراد مغول بیش از بیست هزار نفر نبود در حالیکه در صفوف اول جنگ پنجاه هزار اسیر قرار داشتند .

عقیده‌ای که بطر و شفسکی درباره اعمال چنگیز خان و قتل عام مغولها ابراز کرده بی‌مدرك و بی‌منطق نیست. طبق نوشته مورخ روسی: «سبب اعمال او (چنگیز خان) این بود که عده لشکریان مغول قلیل بود و بحساب آکادمیسین و . . . بار تولد ازدیست هزار تجاوز نمی‌نمود و این عده برای انقیاد اراضی وسیعی که چنگیز خان تسخیر نموده بود کفایت نمیکرد .

چنگیز خان می‌خواست بوسیله کشتار دسته‌جمعی کسانی که قادر بمقاومت بودند و استقرار شیوه قتال و ارعاب اقوام مغلوب را مرعوب و ضعیف کند و از عصیان و شورش آنان علیه فاتحان جلوگیری بعمل آورد. عده‌ای از اطرافیان و نزدیکان چنگیز خان این شیوه را تأیید نمی‌کردند. بطوریکه از منابع موجود برمیآید حتی دوتن از فرزندان چنگیز خان جوچی و اوگیدی (اوکتای) مخالف این روش بودند . ولی اکثر فتوادلهای چادر نشین مغول روش چنگیزی را می‌پسندیدند زیرا دزدی و غارت را بمقیاسی که تا آن زمان سابقه نداشته مجاز میدانست و دست ایشانرا باز گذاشته بود.»<sup>۱</sup>

درباره وحشیگریهای مغول هر چه گفته شده کم بوده است ، بقول آن درویش نیشابوری: آمدند و کشتند و کندند و سوختند و بردند و رفتند، مرحوم ملك الشعراء بهار از گفته درویش نیشابوری متأثر شده و می‌نویسد :

«آمدند و کشتند و کندند و سوختند و بردند و رفتند، زیرا مرد درویش خبر نداشت که این قوم باز آمده و تا چندین قرن این سرزمین آبادان و زیبا را طویله اسبان کوتاه و پر پشم خود خواهند ساخت و تا روزگاری دراز تازیانه ظلم و بیاداشان بر بالای سر نژاد متمدن آریائی در حرکت خواهد بود.»<sup>۲</sup>

۱- تاریخ ایران، ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۹ .

۲- سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۲ .

راهب چینی چنگ - چون که همراه چنگیز خان از چین تا هندوکش سیاحت کرده درباره سفر چنگیز و مراجعت او از هندوکش به ماوراءالنهر و تخریب اراضی مسلمانان و قتل عام آنها اخباری در دسترس پژوهندگان تاریخ قرار میدهد که میتوان در میان این وقایع اوضاع اقتصادی ماوراءالنهر را در آن عهد مورد بررسی قرار داد .

تعریفی که مورخ گریگور Grigor از شکل و وضع جسمانی تاتارها نموده ، در نوع خود جالب و حیرت‌آور است<sup>۱</sup> . طبق نوشته‌ی او : «شکل و شمایل تاتارها طوری هراس‌انگیز و پرهیبت بود که مشکل توان توصیف ایشان نمود . سرهای آنها با اندازه سرگاو بزرگ ، چشمهایشان مثل چشمان پرندگان کوچک ، دماغشان مانند گربه پهن و فرم چانه مثل چانه سگ از جا درآمده بود . کمرهایشان بقدری نازک بود که میشد با دست اندازه گرفت . ساق پایشان مثل خوک کوتاه بود و ریشی بر صورت نداشتند . تاتارها مثل شیر پر قدرت و پر قوت بودند . صدایشان بدزوزهغال شباهت داشت . آنها در جاهائی که انتظار نمیرفت ظاهر بشوند ، ظاهر میشدند . خانمهایشان با يك شال دیبا سرشان را می‌پوشانیدند و برای زیبا نمودن پوست صورتشان کرم تند و بوداری را مورد مصرف قرار میدادند... آنها بچه‌های بیشتری بدنیا می‌آوردند و مثل گرگ اطفالشان را تربیت میکردند.»<sup>۲</sup>

از جریان عمومی نبرد اخبار قابل اعتمادی بدست ما رسیده که حایز اهمیت شایانی است بیشتر این معلومات از تنها اثری که در سال ۶۵۸ هجری قمری (۱۲۶۰م) تألیف شده<sup>۳</sup> ، اخذ گردیده است . مورخین متأخر با اینکه بیشتر وقایع زمان مغول را از این اثر ذیقیمت نقل کرده‌اند ولی چون حوادث غیر قابل اعتمادی را بر آن رویدادها

۱- اخباری که مورخ گریگور در این باره میدهد مربوط به شکل مغولهایی است که اولین دفعه در اراضی میان دریاچه وان و اورمیّه دیده شده‌اند .

۲- روسری یا شالی که گریگور بآن اشاره کرده نام مغولیش (bogtag) است که در آن عهد بیشتر خانمهای محترم و شوهردار موها و قسمتی از سر و گردن را با آن می‌پوشانیدند .

۳- Mogol Tarihi, S. 7

۴- تاریخ جهانکشی .

اضافه نموده اند زیاد قابل اعتماد نیستند. با اینکه تاریخ جهاننگشای بیش از چهل سال فاصله زمانی با آن حوادث ندارد با این حال مشکل است که تمام مطالب آن را مورد قبول قرار داد. با وسواسی که ما در بررسی منابع بخرج داده ایم امیدبخدای لایزال است که در جای خود با عیان ساختن بعضی از مسایل مشکوک حتی المقدور به نتیجه مطلوب برسیم.

\*\*\*

اولین هدف چنگیز شهر مرزی اترار بود. او تصمیم گرفت از موقعیتی که زمان به نفعش پیش آورده، حداکثر بهره برداری را بکند و برای نیل به هدف خود که برق آسا تعقیب میشد، سپاه خود را بچند بخش تقسیم کرد.

عظا ملک جوینی با عمق بیشتر درباره اولین حمله مغولها بشهر اترار بحث میکند: «... و لشکر (اردوی مغول) گرد بر گرد حصار چند حلقه ساختند و چون تمامت لشکرها جمع شدند هر رکنی را بجانبی نامزد کرد پسر بزرگتر را با چند تومان از سپاهیان جلد و مردان مرد بحد جند و بار جلیغ کنت و جمعی امرا را بجانب خجند و فناکت و بنفس خود قاصد بخارا شد و جغتای و اوکنای را بر سر لشکر که بمحاصره اترار نامزد کرده بودند بگذاشت چنانک خیل از جوانب بر کار شد بر مداومت جنگ آغاز نهادند و مدت پنج ماه مقاومت نمود عاقبت ارباب اترار را چون کار باضطرار رسید قراجا (قراجه حاجب) از غایر در ایل شدن و شهر بدان جماعت سپردن استنطاق میکرد غایر چون دانست که ماده این آشوبها اوست و بیبجوجه ابقا را از آن جانب تصور نمی توانست کرد و هیچ کناری نمی دانست که از میان بیرون جهند جهند و جدبی حد می نمود و مصالحت را مصالحت کار نمی دانست و بدان رضا نمی داد بعلت آنک با ولی نعمت یعنی سلطان اگر بی وفائی کنیم عذر غدر را چه محل نهیم و از ملامت [و] تفریح مسلمانان بکدام بهانه تفصی نمائیم قراجه نیز در آن باب الحاحی نکرد و چندان توقف نمود که

چو خرشید گشت از جهان ناپدید / شب تیره بسر روز دامن کشید

۱- در جامع التواریخ (ج ۱، ص ۳۵۳) مندرج است: «در آخر پائیز سال ازدهای مذکور، چنگیز خان با لشکر جرار بشهر اترار رسیده، بارگاه او در مقابل حصار برافراشتند».

با اکثر لشکر خویش از دروازه صوفی‌خانه بیرون رفت و لشکر تبار هم در شب بدان دروازه در رفتند و قراجه را موقوف کردند... او را با جمعی قزاق بخدمت پادشاه زادگان بردند و از هر نوع ازیشان بحث و استکشاف واجب دانستند و بآخر فرمودند که تو با مخدوم خود با چندان سوابق حقوق که او را در زهدت تو ثابت شده وفا نمودی ما را نیز از تو طمع یکدلی نتواند بود او را با تمامت اصحاب او بدرجه شهادت رسانیدند و تمامت فجّار و ابرار اترار را از پوشندگان خیمار و متقلنسان بکلاه و دستار چون رمه گوسفند از شهر بیرون رانند و هر چه موجود بود از اقمشه و امانعه غارت کردند و غایر (خان) با بیست هزار مرد دلیر و مبارزان مانند شیر با حصار پناهید... تمامت دل بر مرگ خوش کردند و ترک خویش گفته بنوبت پنجاه پنجاه بیرون می آمدند و بطعان و ضراب تنها کباب می کردند... و تا ازیشان يك نَفَس نَفَس می زد مکاوحت می نمودند برین موجب از لشکر مغول بسیار کشته شد و برین جمله تا مدت یکماه مکاشفت قایم بود و محاربت دایم تا غایر (خان) با دو کس بماند و برقرار مجالدت می کرد و پشت نمی نمود و روی نمی تافت و لشکر مغول در حصار رفتند و او را بر بام پیچیدند و او با این دو یار دست ببند نمی داد و چون فرمان چنان بود که او را دستگیر کنند و در جنگ نکشند رعایت فرمان را بر قتل او اقدام نمی نمودند و یاران او نیز درجه شهادت یافتند و سلاح نماند بعد از آن کنیزکان از دیوار سرای خشت بدو می دادند چون خشت نماند گرد بر گرد او فرو گرفتند و بعد ما که بسیار حیلتها و حملتها کرد و فراوان مرد بینداخت در دام اسر آوردند و محکم بر بست (یعنی بر بستند) و بندهای گران بر نهاد (یعنی بر نهادند) و حصار و باره را باره کوی یکسان کردند و از آنجا باز گشتند و آنچه از شمشیر باز پس مانده بودند از رعایا و ارباب حرف بعضی را بحشّر بردند و قومی را جهت حرفت و صناعت و در آن وقت چون چنگیزخان از بخارا با سمرقند آمده بود متوجه سمرقند شدند و غایر را در کوكسرای کأس فنا چشانیدند<sup>۱</sup> و لباس بقا پوشانید ،

چنین است کردار چرخ بلند بدستی کلاه و بدستی کمند<sup>۱</sup>

ننگ و نفرین این شکست اگرچه بحق به‌غایر خان میرسد ولی سهم سرداران و امرای بنام خوارزمشاه<sup>۲</sup> که ناجوانمردانه باو خیانت ورزیدند، کمتر نیست. عجیب خواهد بود که بگوئیم آنان بی آنکه هدف و نقشه‌ای برای نجات شهر داشته باشند به این فکر بودند که چگونه خواهند توانست با تمام حیل ثروت و تیول خود را از چپاول و غارت مصون دارند؟!

\* دوچون چنگیزخان بحدود شهرهای سلطان رسید به‌آزار میل کرد، و شب و روز بچنگ مشغول بود. عاقبت مستولی شد، وینالخان را گرفته پیش او حاضر کردند، فرمود که نقره گداخته درگوش و چشم او بریختند، وبعذاب تمام بکشتند.

۱- تاریخ جهانگشای، ج ۱ ص ۶۴-۶۶.

۲- نسوی (ص ۵۵-۵۶) مورخ مشهور در باره این نوع خیانتها اطلاعات جالبی میدهد که شایان توجه است، او می‌نویسد: «چون چنگزخان برآزار مستولی شد بدرالدین عمید که نایب صفی اقرع بود، و صفی اقرع وزیر سلطان دربلاد ترك، بخدمت [او] حاضر شد وخلوت خواست. و با سلطان حقد و عداوت تمام داشت، چه سلطان پدر او قاضی عمید سعد و عم او قاضی منصور وجماعتی ازعم زادگان و برادران او [را] در وقت استصفااء اترار بقتل آورده بود. وگفت که: باید که خان را معلوم باشد که دشمنترین خلق خدا نزد من سلطانت، زیرا که قوم و پدران و خویشان من کشته است، و اگر توانستمی که جان فدا کردمی و کینه خود از وی بتو ختمی فدا می‌کردم اما این قدر می‌گویم که او سلطانی عظیم و صاحب قدر است و بآنکه لشکر خود را در این اطراف پراگند مغرور نمی‌باید بودن، که او را غیر از این لشکرهای بی‌اندازه ملازمند که بدینها حاجتی ندارد، و اگر خواهد اضعاف اینچه دارد بحشر جمع کند. رأی جز آن نیست که حیل‌های کنند تا وی از امیران خود متوهم شود. آنکه گفت که: میان والده سلطان و سلطان وحشت قائمست. و در آخر اتفاق کردند بر آنکه بدرالدین عمید از امرائی که خویشان والده سلطان اند مکتوبات مرور بخدمت چنگیزخان نوشت مشتمل بر آنکه: ما از بلاد ترك باعشایر و قبایل و متعلقان بخدمت سلطان آمدیم تا ببندگی والده او باشیم، و چندین سالست که او را بر تمامت ملوک جهان نصرت می‌دهیم، تا جهان را گرفت و تمامت گردن کشان سر برخط فرمان او نهادند. در این وقت چون نگاه می‌کنیم نیت او درحق والده خود دیگرگون شده است، و مادر نیز بیزار از وی، و ما را فرمود که دیگر نصرت او نکنیم. اکنون ما منتظر قدوم توئیم که هرچه مراد تو باشد آن کنیم. و چنگزخان این مکتوبات بردست یکی از خواص خود که درظاهر صورت هارب و درباطن صفت\*

نوشته‌ی نسوی در مورد اینکه چنگیز مستقیماً در حمله به اترار شرکت کرده، مشکوک و خطاست. همانطور که در قبل اشاره شد و نیز در جهانگشای دو بار آمده: «چنگیزخان چون از ترتیب و تجهیز عساکر فارغ شده بممالک سلطان رسید پسران بزرگتر و نوینان را با لشکرهای بسیار بهر موضعی فرستاد و او بنفس خویش با ابتدا قاصد بخارا شد و از پسران بزرگتر تولی در خدمت او...»<sup>۱</sup> بعد از فرمان محاصره اترار، خان با نیروهای اصلی مغول برای تصرف بخارا حرکت کرد. پس او در موقع حمله و ضبط شهر فرسخ‌ها از اترار دور بوده است.

غایر خان می‌توانست با استفاده از نبودن چنگیز، با سپاه کم از جنگ تدافعی به جنگ تعرضی بپردازد و حداقل با گشودن دالانی عده‌ای از لشکریان خود را به یاران خجند ملحق سازد و اگر این امکان نیز پیدا نمیشد لاقلاً می‌توانست بدون اینکه زیاده‌تر از آنچه باخت، از دست بدهد با نجات از مخمصه جبهه‌ای در عقب دشمن بگشاید و پشت گرمی خوبی برای دلاوران خجند بحساب آید. او بهر حال باخت را حتمی میدانست و امید کمک از طرف محمد را نیز از دل برانداخته بود، پس روی چه اصلی تا آخر در تله ماند تا دشمن پنجاه پنجاه مرد از او بگیرد و بعد باو دست یابد!<sup>۲</sup>

نبرد او با مغول‌ها (جنگیدن تا آخر نفس با آجر) باعث گردیده که تاریخ جدید بمقیاس کم او را فردی جنگجو و وطن پرست و به ایده‌اش پای بند بشناسد ولی بی‌لیاقتی و بی‌کردانی او قابل بخشش و گذشت نیست.

\*منبئى داشت بسطان فرستاد. چون سلطان بگشود همه منذر حین و موجب اظلام عینین بود. هر عزیمتی که در مقاصد داشت همه فاتر شد. پس در ایستاد و شمل عساکر را تبدیید و تفریق میگرد، و بهانه می‌آورد که احکام شهرها و ولایت می‌کند.

و بعد از آن چنگیزخان، دانشمند حاجب را که از خواص خود او بود به ترکان خاتون بخوارزم فرستاد که: مرا معلوم شده که پسر تو مقابله حقوق مادر بمقوق کرده است، و اینک من با زن او (بمواطأة من امرائه = با امرای او) اتفاق کرده‌ام و بقصد او می‌روم و دست بولایتی که تحت تصرف تست نخواهم کردن. اگر رغبت باشد بمن کسی فرست که اعتماد را شاید، تا عهد و پیمان کنیم و خوارزم و خراسان را تا آب جیحون جهت تو قبول کند. جواب ترکان خاتون از این رسالت آن بود که خوارزم را رها کرد و روانه شد.

## نبرد خجند و بخارا

عطا ملک جوینی در مورد مسأله خجند می‌نویسد: «الاق نوین و سکتو<sup>۱</sup> و تقای<sup>۲</sup> با پنج هزار مرد نامزد فناکت شدند و امیر آن ایلتکو<sup>۳</sup> ملک بود با لشکری از فنقلیان سه روز علی‌الرسم جنگی کردند زیادت اقدامی نمودند تا روز چهارم

چو افکند خور سوی بالا کمند برآمد زمانه بچرخ بلند

امان خواستند و بایلی بیرون آمدند لشکریان و ارباب را جداگانه نشانند لشکریان را باسرم بعضی را بشمشیر و جماعتی را بتیر باران هلاک کردند و ارباب را صده و دهه کردند محترفه و صنّاع و اصحاب جوارح<sup>۴</sup> را معین کردند و جوانان را از میان دیگران بحشر بیرون آوردند و متوجه خجند شدند و چون آنجا رسیدند ارباب شهر بحصار پناهندند و از طوارق زمان خلاص یافتند و امیر آن تیمور ملک بود که اگر رستم در زمان او بودی جز غاشیه‌داری او نکردی در میان جیحون که آب بدو شاخ‌رفته است حصاری بلند استحکام کرده بود و با هزار مرد کارزار از گردن کشان نامدار در آنجا رفته چون لشکر بدانجا رسید بر فور تمکن از حصار دست‌نداد چون تیر و منجنیق آنجا نمی‌رسید جوانان خجند را بحشر آنجا راندند و از جانب اترار و بخارا و سمرقند و قصبها و دیبهای دیگر که مستخلص شده بود مدد می‌آوردند تا پنجاه هزار مرد حشری و بیست هزار مغول آنجا جمع گشت تمامت را دهه و صده کردند آنچه تازی که بودند بر سر هر دهه مغولی نامزد گشت تا پیاده از کوه بسه فرسنگی سنگ نقل می‌کردند و مغول سواره در جیحون می‌ریختند و او دوازده زورق ساخته بود سر پوشیده و بر نم‌تر گیل بسر که معجون اندوده و در یچها در گذاشته هر روز بامداد بهر جانبی شش روان میشد و جنگهای سخت می‌کردند و زخم تیر بر آن کارگر نبود و آتش و نفط و سنگها که در آب می‌ریختند او فرا آب میداد و شب شبیخون می‌برد خواستند تا حضرت آن دفع کنند دست‌نداد و تیر و منجنیق روان شد.

بقیه دارد

- ۱- جامع التواریخ طبع برزین ج ۳ ص ۷۳، سکتو . ۲- جامع التواریخ ص ۷۳؛
- تقای . ۳- جامع التواریخ ص ۷۳؛ ایلتکو . ۴- مرحوم علامه قزوینی در حاشیه جهانکشی (ص ۷۰-۷۱) توضیح داده‌اند: «گویا مراد از اصحاب جوارح همان صنّاع و محترفه است که با طرف بدن یعنی بدست و پای کار میکنند برخلاف علما و وزرا که اشتغال ایشان فقط بدماغ است و جوارح را در آن مدخلیتی نیست».
- ۵- جامع التواریخ ج ۳ ص ۷۴، صده .